

عقل و ایمان از منظر شهید مطهری رحمته الله علیه و پولس*

محمدحسین فصیحی رحمته الله علیه و قاسم صفری (جوادی) رحمته الله علیه

چکیده

بحث عقل و ایمان هم در جهان اسلام و هم در جهان مسیحیت سابقه طولانی دارد. در عالم مسیحیت، از همان قرون اولیه تا به امروز، این بحث ذهن متفکران بسیاری را به خود مشغول نموده است، زیرا بسیاری از آموزه‌های اصلی آنها مانند تجسد، تثلیث، مرگ فدی‌ه‌وار مسیح و... در تعارض آشکار با عقل بوده است، به گونه‌ای که ایمان به آنها برای بسیاری از خردمندان غیرقابل قبول بوده است. در این میان پولس به عنوان «مؤسس دوم مسیحیت» مدعی شده است که ایمان و عقل به هیچ وجه با یکدیگر سازگار نیستند؛ یعنی نسبت میان آنها چیزی جز خصومت و نفی متقابل نیست.

ولی در جهان اسلام، از سوی بزرگان دین بیانات متعددی راجع به توجه به عقل و دعوت مؤمنان به خردورزی وجود دارد. از آن جمله می‌توان به نظریات شهید مطهری اشاره کرد که بین عقل و ایمان و دین به داد و ستدی ژرف قائل است و عقل و ایمان را در راستای هم می‌بیند. آ

واژه‌های کلیدی: عقل، ایمان، شهید مطهری رحمته الله علیه، پولس.

* تاریخ دریافت: ۸۹/۴/۲۰

تاریخ تأیید: ۸۹/۵/۷

** دانش آموخته کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزشی عالی امام خمینی رحمته الله علیه، قم.

*** استادیار و عضو هیأت علمی جامعه المصطفی العالمیه.

مقدمه

شهید مطهری دارای ذهنی فلسفی بود. بدان گونه که کاربرد قوهٔ تعمیم، توجه به جنبه‌های نظری، رها ساختن خود از جمود ارزش‌سنجی افکار و نظریات بدون توجه به منبع آنها، توجه به مسائل مورد بحث از جهات متعدد، مورد سؤال قرار دادن آنچه دیگران مسلم و بدیهی فرض می‌کنند، کشف امور اساسی و بیان آنها در هر موقعیت و قضاوت و حکم بر اساس روش «فرضیه‌ای - قیاسی» را می‌توان از ویژگیهای ذهن فلسفی استاد مطهری برشمرد. مطهری در حل مشکلات مسائل فلسفی، کوششها کرده و توفیقه‌ها یافته بود. وی در حل سؤالات و مشکلات فلسفی، تنها به فرا گرفتن نوشته‌های ابن سینا، ملاصدرا، شیخ اشراق، خواجه نصیر و دیگر فیلسوفان و مؤلفان کتب فلسفی مشرق زمین و مغرب زمین بسنده نمی‌کرد و تا خویشتن به درک درست نمی‌رسید، از پا نمی‌نشست (معلمی، ۱۳۸۵: ۳۳۱). به هر حال، اکنون شایسته است در ابتدا دو واژه «عقل» و «ایمان» را از دیدگاه شهید مطهری توضیح دهیم و سپس رابطه میان این دو را از نظر آن شهید جویا شویم.



۱ - ۱ - عقل از دیدگاه شهید مطهری

شهید مطهری در آثار خود در موارد متعددی به عقل و معنای آن اشاره کرده است. از باب نمونه می‌توان به این جمله اشاره کرد که می‌فرماید:

عقل هم که قوه تجزیه و ترکیب و تجرید و تعمیمی است که در انسان هست، همین قوه استدلالی که در علوم به کاربرده می‌شود (مطهری، ۱۳۷۷: ۲۳).

در جای دیگر می‌فرماید:

چشم و گوش ماده خام برای تفکر می‌سازند، چشم و گوش را حیوانات هم دارند. اما به انسان علاوه بر این حواس که مواد خام برای او در ذهنش جمع می‌کنند، قوه دیگری داده شده است که قرآن از آن گاهی به «لب» و گاهی به «عقل» و گاهی به «فؤاد» و گاهی به «قلب» تعبیر می‌کند و به وسیله این قوه در مورد اطلاعاتی که از دنیای خارج به او رسیده است، می‌اندیشد و نتیجه‌گیری می‌کند (همو (ب)، ۱۳۷۰: ۸، ۲۱۴).

همچنین شهید مطهری، عقل را به عنوان معیاری برای سنجش و پذیرش افکار و اندیشه‌ها مطرح می‌کند و می‌فرماید:

عقل یک دستگاه تصفیه (برای افکار باطل) است که قرآن آن را حجت قرار داده است (همو، (الف)، ۱۳۷۳: ۱، ۱۳۲).

در جای دیگر می‌گوید:

اسلام در اساس قانونگذاری روی عقل تکیه کرده است، یعنی عقل را به عنوان یک اصل و به عنوان یک مبدأ برای قانون به رسمیت شناخته است. پس اسلام به تضاد میان عقل و کتاب (دین) معتقد نیست و گرنه عقل را در کنار کتاب قرار نمی‌داد (همو، همان: ۵۷).

وی در جای دیگر از آثار خود، به اینکه عقل به معنای «منبع مستقل شناخت و فهم» به کار

برده شود اشاره کرده و تا حدودی این معنا را مورد پذیرش خود می‌داند و می‌فرماید:

این عقل که منبع اجتهاد است، همان راه وسط میان جهل و جمود است... ما اگر این عقل را دخالت می‌دهیم در استنباط احکام، بدانیم حجت خداست... عقل، پیامبر باطنی است عقل راه میانه است بین جمود احمد بن حنبل و جهلی که معنایش قیاس ابوحنیفه است، این همان اجتهاد به معنای واقعی خودش است (همو، همان: ۱۰۶).

البته این نکته شاید خالی از اهمیت نباشد که بگوییم روشن است که هرگونه حکمی را نمی‌شود

به عقل ربط و استناد داد، چنان که خود شهید مطهری نیز از این نکته غافل نبوده و می‌فرماید:

عقل حجت است اما قانون دارد و به نام عقل نمی‌شود هر اظهار نظری کرد. خود عقل می‌گوید از ظن گمان پیروی نکن، تا یقین نکنی پیروی نکن، قرآن هم همین را می‌گوید (همو، همان: ۱۰۷).

شهید مطهری به اینکه اسلام به عقل بها و اهمیت می‌دهد، اشاره دارد و می‌فرماید:

اسلام یک دین طرفدار عقل است و به نحو شدیدی روی این استعداد تکیه کرده است، نه فقط با آن مبارزه نکرده است بلکه از او کمک و تأیید نیز خواسته و تأیید خود را همیشه از عقل می‌خواهد و آیات دعوت به تعقل و تفکر فراوان است (همو، الف)، (۱۳۷۰: ۲۷۲).

یا در عبارت دیگر آمده است:

آمدن پیامبران نه برای این است که نیروی عقل مردم را کد بشود یعنی جانشین عقل بشود، بلکه برعکس است؛ برای به کار انداختن عقل و برای آزاد ساختن عقول است... اصلاً بنای قرآن بر زنده کردن و بیدار کردن عقل و بر پاره کردن زنجیرهایی است که عقل را در بند می‌کشد از قبیل تقلید... این جزء مشترکات پیامبران است اگر آنها نیامده بودند عقل در همان حد کودکی می‌ماند (همو، ۱۳۷۷: ۳۳).

همچنین می‌فرماید:

اسلام در اساس قانونگذاری، روی عقل تکیه کرده است، یعنی عقل را به عنوان یک اصل و به عنوان یک مبدأ برای قانون به رسمیت شناخته است

(همو، (الف)، ۱۳۷۰: ۲، ۳۶). خداوند دو حجت دارد: حجت ظاهری و حجت باطنی. حجت ظاهری پیغمبرانند که عقل خارجی هستند و حجت باطنی، عقل است که پیغمبر درونی است.... این همان چیزی است که خود اسلام گفته است (همان: ۳۸).

با توجه به نکاتی که گفته شد، می‌توان چنین برداشتی کرد که دین اسلام نه تنها مخالف عقل نیست، بلکه تأیید فراوانی درباره حضور عقل و لزوم خردورزی داشته و عقل را بهترین مخلوق می‌شمرد. چنان که شهید مطهری در کتاب خود (همو، (الف)، ۱۳۷۰: ۲، ۲۲۸) حدیثی را از اصول کافی، باب عقل و جهل، آورده است: «خدا عقل را آفرید،... و فرمود: من مخلوقی شریف تر و عالی تر و بهتر از تو نیافریدم». همچنین دین اسلام، یکی از مهم‌ترین شرایط تعلق تکلیف دینی بر هر انسان را عقل دانسته و این انسان عاقل است که مورد خطاب اسلام می‌باشد (همو، (ه)، ۱۳۷۳: ۴، ۴۲). از نظر اسلام، همچنین عقل وسیله‌ای است که می‌تواند بخش عمده‌ای از نیاز انسان به هدایت را مرتفع کند. استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید:

عقل برای انسان راهنمای خوبی است. عقل را خداوند به انسان داده است برای اینکه راه کمال را از راههای منحرف تشخیص بدهد (همو، (الف)، ۱۳۷۳: ۱، ۴۱).

با توجه به مباحثی که گذشت، می‌توان چنین برداشت کرد که «عقل» یک حجت معتبر است و به عنوان یک منبع مستقل شناخت و معرفت دارای اعتبار و جایگاه ویژه‌ای است و در تقابل با مسائل و آموزه‌های دینی قرار نمی‌گیرد. استاد مطهری در این زمینه می‌فرماید:

هیچ دینی مانند اسلام با عقل پیوند نزدیکی نداشته است و... عقل در فقه اسلامی هم می‌تواند خود اکتشاف کننده یک قانون باشد و هم می‌تواند قانون را تقیید و تحدید کند و یا آن را تعمیم دهد و هم می‌تواند در استنباط از سایر منابع و مدارک مددکار خوبی باشد. حق دخالت عقل از آنجا پیدا شده که مقررات اسلامی با واقعیت زندگی سروکار دارد. اسلام برای تعلیمات خود رمزهای مجهول لاینحل آسمانی قائل نشده است (همو، (ج)، ۱۳۷۰: ۵۸).

۲ - ۱ - ایمان از دیدگاه شهید مطهری

۱ - ۲ - ۱ - معنای لغوی

شهید مطهری در یکی از آثار خود به معنای لغوی ایمان اشاره می‌کند و می‌فرماید: ایمان از ماده امن مشتق شده است و هم به صورت متعدی بنفسه به کار

می‌رود، مانند اَمْتَه که به معنای جعلت له الأَمْن است و گاهی هم متعدی
بغیر است...، لذا اَمْن به معنی صار ذا اَمْن به، یعنی به واسطه آن ایمنی
یافت. از اینجا وجه مناسب استعمال کلمه ایمان در مورد عقیده و ایمان
مصطلح روشن می‌گردد، چون انسان به وسیله اعتقاد به خدا یا پیامبر یا
معاد مثلاً صاحب اَمْن یعنی طمأنینه می‌شود...، از اینجا معلوم می‌شود که
ایمان اعتقاد خشک و خالی نیست، بلکه اعتقادی است مقرون به نوعی
شور هیجان و احساسات (همو، ۱۳۶۹: ۱، ۵۰۲).

۱-۲-۲- معنای اصطلاحی

اما در مورد معنای اصطلاحی ایمان، شهید مطهری در آثار متعدد خود، توصیف و تعبیرهای
گوناگونی را ارائه فرموده است که شایسته است به برخی از آنها اشاره نماییم.

الف. ایمان یعنی اعتقاد و گرایش. ایمان یعنی مجذوب شدن به یک فکر و پذیرفتن یک
فکر. مجذوب شدن به یک فکر دو رکن دارد. یک رکنش جنبه علمی مطلب است که فکر و
عقل انسان بپذیرد. یک رکن دیگر جنبه احساساتی آن است که دل انسان گرایش داشته باشد،
هیچ کدامش در قلمرو زور نیست، نه جنبه فکری اش و نه جنبه احساساتی اش. فکر تابع منطق
است (همو، ۱۳۸۴: ۲۰، ۲۴۷).

ب. ایمان امری مربوط به دل، قلب و اعتقاد است. این نص قرآن مجید است. از آیه «قالت
الاعراب أمانا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا اسلمنا و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم» (حجرات: ۱۴)
می‌فهمیم که ایمان واقعیت و حقیقتی است مربوط به روح انسان، نه مربوط به بدن است، نه
مربوط به پیشانی است که آثار سجده داشته باشد یا نداشته باشد و نه مربوط به انسان که متذکر
خدا باشد یا نباشد، بلکه ریشه این امور عبارت است از حالت قلبی و فکری و اعتقادی (همو، د)،
۱۳۷۳: ۲۰۰).

ج. اساسی ترین شرط سلامت قلب، تسلیم بودن در مقابل حقیقت است. تسلیم سه مرحله
دارد: تسلیم تن، تسلیم عقل، تسلیم دل. حقیقت ایمان تسلیم قلب است. تسلیم زبان یا تسلیم
فکر و عقل اگر با تسلیم قلب توأم نباشد، ایمان نیست. تسلیم قلب مساوی است با تسلیم سراسر
وجود انسان و نفی هرگونه جحود و عناد.

ممکن است کسی در مقابل یک فکر، حتی از لحاظ عقلی و منطقی تسلیم گردد، ولی روحش
تسلیم نگردد... به همین دلیل فاقد ایمان است، زیرا حقیقت ایمان همان تسلیم دل و جان است
(همو، ۱۳۷۶: ۱، ۲۹۰).

د. گرایشهای والا و معنوی و فوق حیوانی انسان آن گاه که پایه و زیر بنای اعتقادی و فکری پیدا کند نام «ایمان» به خود می‌گیرد (همو، ۱۳۷۱: ۱، ۱۲).

ه. ایمان نوعی اتصال، غیر از اتصال تکوینی است. یعنی ایمان صرف شور و علم به اتصال نیست، علم به اتصال با جحود سازگار است، بلکه ایمان اتکا و الجا و استمداد از مبدأ کائنات است؛ به عبارت دیگر، ایمان اتصال بنده به خداست (همو، ۱۳۶۹: ۱، ۴۸۵).

ی. ایمان چیزی است که به انسان امنیت می‌دهد. مؤمن کسی است که صاحب امنیت شده است. خدا مؤمن است، یعنی امنیت بخش است و انسان مؤمن است یعنی امنیت گیرنده است (همو، (ب)، ۱۳۷۰: ۸، ۲۲۹).

با توجه به مطالبی که بیان کردیم، می‌توان آنها را چنین خلاصه نمود:

- ایمان از نوع باور، اعتقاد و گرایش است.
- ایمان امری درونی است.
- احساس وابستگی کامل به خداوند تبارک و تعالی است.
- تسلیم.

می‌توان گفت «حقیقت ایمان عبارت است از تصدیق قلبی و باور درونی به خداوند و آنچه مربوط به اوست و عمل بر اساس آن باور». پس معرفت و شناخت مقدمه ایمان است و عمل درون ایمان. به گفته شهید مطهری، کسی که عمل ندارد ایمان ندارد (همو، ۱۳۶۲: ۹۸). عالی‌ترین مرتبه ایمان نیز تسلیم شدن کامل به وجود به خداوند متعال و اعتقاد کامل به اوست.

۱ - ۳ - رابطه عقل و ایمان از منظر شهید مطهری

اشاره

از شهید مطهری، مکتوب مستقلی درباره عقل و ایمان در دسترس نیست، اما آثار و مباحث گوناگونی در نوشته‌ها و گفتارهای ایشان مربوط به «عقل» و همچنین «ایمان» ارائه شده است که با مطالعه آنها می‌توان به دیدگاه وی در مورد «ایمان و عقل» رسید.

عقل و ایمان

از دیدگاه استاد مطهری بین عقل و ایمان هیچ گونه تضادی وجود ندارد، بلکه آن دو در کنار یکدیگر و هم ردیف‌اند. چنین نیست که انسانها یا باید ایمان داشته باشند بدون آنکه عقل را در

ایمان دخیل بدانند و یا به عقل خودشان اعتقاد و بسنده نمایند و ایمان را کاری غیر عاقلانه بپندارند. شهید مطهری در یکی از آثار خود چنین می‌فرماید:

قرآن هرگز نمی‌گوید اگر می‌خواهی ایمان پیدا کنی عقلت را رها کن. قرآن این دو را با یکدیگر منافی نمی‌بیند و می‌گوید که تو از طریق عقل خودت قدم بردار و از طریق تهذیب نفس هم قدم بردار و از این دو به یک نتیجه خواهی رسید (همو، (ج)، ۱۳۷۰: ۲۹۰ و همو، ۱۳۷۷: ۴، ۶۱۴).

یا در جای دیگر می‌فرماید:

اگر می‌بینید مسیحیت بر ضد این سخن قیام کرده است و می‌گوید: کار ایمان با عقل ارتباط ندارد، این در اثر تحریف مسیحیت است (همو، ۱۳۶۸: ۱۸۹).

مسیحیت در قلمرو ایمان، برای عقل، حق مداخله قائل نیست. می‌گوید: آنجایی که انسان باید به چیزی ایمان بیاورد، حق ندارد فکر کند، فکر مال عقل است و عقل در این نوع مسائل حق مداخله ندارد. آنچه را که باید به آن ایمان داشت، نباید درباره آن فکر کرد...، وظیفه یک کشیش این است که جلوی هجوم فکر و استدلال و عقل را به حوزه ایمان بگیرد. در اسلام قضیه درست بر عکس است (همو، (ب)، ۱۳۷۳: ۱۵۲).

همچنین در جای دیگر از آثار ایشان آمده است:

در مسیحیت، الهی بودن و عقلی بودن دو امر متضاد است یعنی عقل و ایمان دو قطب مخالف یکدیگر و غیرقابل جمع‌اند، می‌گوید هگل در یک دست پروردگار را داشت و در دست دیگر عقل را، می‌خواست این دو را با یکدیگر جمع کند (همو، (د)، ۱۳۷۰: ۱، ۳۰۱).

اما همان‌طور که می‌دانیم، در دوران معاصر، سه جریان مهم درباره عقل و دین شکل گرفته است: عقل‌گرایی حداکثری، ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی انتقادی. این سه جریان، از آنجا ناشی شده است که این پرسش مطرح گردید: آیا عقل، در مقام داوری و اعتباردهی به اعتقادات و باورهای دینی، جایگاهی دارد یا خیر؟ (معلمی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۴۷)

عقلانیت حداکثری (Strong Rationalism)، دیدگاهی است که کاربری عقل را تا بیشترین اندازه ممکن و مجاز، در قلمرو دین، اثبات می‌کند و جایگاه عقل را در فهم، تفسیر، تبیین و دفاع عقلی از دین محترم می‌شمرد و بر آن تأکید می‌ورزد و عقل را مخاطب اولیه ادیان و پیامبران الهی می‌داند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۷۲).

شهید مطهری نیز در این زمینه می‌فرماید:

اسلام یک طرفدار عقل است و به نحو شدیدی روی این استعداد

تکیه کرده است، نه فقط با آن مبارزه نکرده است بلکه از او کمک و تأیید نیز خواسته و تأیید خود را همیشه از عقل می‌خواهد (همو، ج)، (۱۳۷۳: ۲۷۲).

با توجه به مطالبی که بیان کردیم، این نکته به دست می‌آید که در آثار و اندیشه شهید مطهری، باورهای عقلانیت حداکثری به روشنی دیده می‌شود. تلاش نظری در جهت اثبات اصالت عقل در قرآن و سنت، تبیین فلسفه عقلی احکام، مبارزه با لغزشهای عقل نظری، اعتقاد به خاتمیت اسلام در عصر بلوغ و کوشش در جهت اثبات آن و سعی و حوصله طاقت فرسا برای فهم، تفسیر، تبیین و دفاع عقلانی از دین، از آن حکایت می‌کند که ایشان بین عقل و دین به داد و ستدی ژرف قائل است و این دو را در جهت هم می‌بیند. چنین نیست که بشر یا باید ایمان بیاورد بدون اینکه عقل را در ایمان آوردن شریک بداند و یا تنها به عقل اکتفا کنند و ایمان را عبث بدانند. اصلاً ایمان بدون به کارگیری عقل تحقق نمی‌یابد، زیرا شناخت متعلق ایمان که همان خداوند متعال باشد، شرط تحقق ایمان است و همچنین ایمان مؤید به تأیید عقل است.

اما اینکه گفته شد باورهای عقلانیت حداکثری در اندیشه مطهری به روشنی دیده می‌شود، از آن جهت است که ایشان عقلانیت حداکثری را از قرآن کریم گرفته‌اند؛ چون شهید مطهری معتقد است قرآن:

اولاً: مردم را به عقل، تعقل، اندیشیدن، تفکر و علم دعوت می‌کند.

ثانیاً: بر پاره ای از مدعاهای خود مثل توحید و معاد برهان عقلی اقامه می‌کند و دلیل مخالفان را با استدلال عقلی ابطال می‌کند و از آنها برهان و دلیل مطالبه می‌نماید.

ثالثاً: تاریخ و سرگذشت و بشر و علل و موجبات سعادت یا شقاوت را تحلیل و تحلیل می‌نماید

و به طرز منطقی و معقول رابطه هر معلولی را با علت روانی یا اجتماعی خود، بیان می‌کند.

رابعاً: مقررات و دستورهای خود را منبعث و ناشی از علتها و مصلحتها و حکمتها می‌داند و به

آنها اشاره می‌کند. مطهری باور دارد که مفاهیم قرآنی ای چون بی‌همانند، نامتناهی، علم و قدرت، بی‌نیازی، اول و آخر، ظاهر و باطن، لوح محفوظ، وحی و اشراق، قضا و قدر و... برای فهمیده شدن آمده‌اند و جز از راه معرفت عقلی - فلسفی، فهم آنها ممکن نیست. در این رابطه شهید مطهری را باید تجسم تلاش عقلانیت بخشیدن طبیعی به دین دانست (معلمی و دیگران، ۱۳۸۵: ۳۴۸-۳۴۷).

اما در پایان با عنایت به آنچه گفته شد می‌توان گفت که شهید مطهری عقل را به شدت

طالع

سال
نهم - شماره ۳۳ - پاییز ۱۳۸۹

۹۴

مؤید و حامی ایمان می‌داند و پای آن را در عرصه ایمان باز می‌گذارد و معتقد است که عقل باید در معارف و مفاهیم باورهای دینی غور کند. همچنین ایشان معتقد است نباید مانع حضور عقل در معارف الهی شد، و بر این باور است که شناخت عقلی به ایمان مذهبی کمک می‌کند. مطلب دیگری که شاید ذکر آن خالی از اهمیت نباشد، این است که ایمان همان تسلیم شدن تمام وجود انسان نسبت به خداوند است، اما رسیدن به این تسلیم یا به واسطه معرفت عقلی ممکن است یا به وسیله معرفت شهودی یا معجزه که دلیل با واسطه است، میسر می‌شود. البته این نکته نباید فراموش شود که تسلیم ذو مراتب است. هر چه تسلیم قوی‌تر باشد، ایمان نیز قوی‌تر می‌شود و در مرتبه اعلی قرار می‌گیرد.

۲. عقل و ایمان از منظر پولس

با اینکه شواهد و قرائن متعددی در کتاب مقدس نشان می‌دهد که پطرس، اولین حواری عیسی، بیش از دیگران مورد توجه وی بوده است و دست کم در دو موقعیت متفاوت، از سوی عیسی مسیح^۱ به صراحت به عنوان سرآمد موالیان و پشقراول آنان معرفی شده است (متی ۱۶: ۱۸) و نزدیک به یک دهه پس از عروج عیسی به آسمان، نیز عملاً رهبری پیروان او را به عهده داشته است، اما در جهت‌دهی به مسیحیت، هیچ گاه نقش و موقعیتی هم‌پایه پولس پیدا نکرده است. پولس رسول با تمام نقش تأثیرگذارش در مسیحیت، کسی است که حتی مسیح^۲ را در حیات زمینی‌اش رؤیت نکرده و از نفس مسیحایی و موهبت درک شاگردی مستقیم او محروم بوده است. او که خود از تعقیب‌کنندگان و آزاردهندگان مسیحیان نخست بود، پس از واقع شدن در یک مکاشفه ماورایی و ارتباط رؤیایی، به مسیح^۳ ایمان می‌آورد و به گفته خویش، پس از آن بیشترین رنج را در راه خداوند تحمل می‌کند.^۴ میشل در مقایسه میان پولس و دیگر رسولان می‌گوید: در حالی که او فردی شهری، دیوانی و مطلع از شریعت یهود و آشنا با فلسفه یونان بود، دیگر رسولان و شاگردان عیسی، ماهیگرانی ساده‌دل بودند (میشل، ۱۳۷۷: ۵۵).

نیچه نیز در مورد پولس می‌گوید: پولس تجسم همان شخصیتی بود که با منجی در تضاد است. او در تنفر و خشونت، یک نابغه بود و به قدرت عشق می‌ورزید. از این رو، مفاهیم، شریعت

۱. «پیروان عیسی را تا سر حد مرگ شکنجه و آزار می‌دادم» (اعمال رسولان، ۴: ۲۲).

۲. «من حتی از سایر رسولان بیشتر زحمت کشیده‌ام» (اول قرنتس، ۱۰: ۱۵).

و نهادهایی را در مسیحیت پایه گذارد که هیچ نسبتی با تعالیم حیات بخش عیسی نداشتند و بیش و پیش از هر کس مسیح ص با آنها بیگانه بود (نیچه، ۱۳۵۲: ۸۸۸۶).

بنا به مطالب گفته شده، می توان گفت که پولس یک فریسی فکور، جدی، عمیق و بسیار مقید به رعایت شریعت است که تحت تأثیر دیدگاه مکاشفه‌ای یهود آن زمان قرار داشته و سخت پایبند به شریعت و حفظ سنتهای پدران بوده است.

اما وی اگر چه هیچ‌گاه در زمره حواریان نبوده، ولی به دلیل نقش تبلیغی در توسعه جغرافیایی و نظری دیانت مسیحی، به عنوان رسول و حواری مفتخر شده است. رساله‌های پولس به وضوح نشان دهنده ادبیاتی خاص در تبیین آیین مسیحیت است؛ ادبیاتی عرفانی که در آن عیسای تاریخی و عملکرد وی رنگ باخته است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۹۹).

پولس که به نام آیین یهود، حمله به مسیحیت را آغاز کرد، سرانجام به نام مسیح آیین یهود را کنار گذاشت (دورانت، ۱۳۷۰، ۳: ۶۹۳). او در موعظه‌هایش می‌آموخت که عیسی مسیح را باید خداوند (Lord) اعلام کرد، از طریق تعمید می‌توان در استفاده از مواهب مرگ او شریک شد، و گرونده از راه ایمان می‌تواند از آموزش لطف آمیزی که خدا در حق انسان روا می‌دارد بهره بگیرد (هینلز، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

با توجه به این مطالب، می‌توان گفت که تعالیم پولس از دو جهت با تعالیم حواریون فرق دارد: الف. پولس در بعد عملی، انجام شریعت یهود را برای غیر یهودیان لازم نمی‌داند که این مطلب نخستین اختلاف درباره انجام شریعت و احکام فقهی است که در کتاب اعمال رسولان باب ۱۵ به آن اشاره شده است.

ب. اما در بعد عقیدتی، الهیاتی خاص را تعلیم می‌دهد که در آن مسیح، الوهیت می‌یابد (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۵: ۵۵).

به هر حال، اندیشه‌های تازه پولس میان رسولان تنش می‌آفرید و درگیریهایی وی با رسولان حتی پطرس، در کتاب اعمال رسولان و رساله‌های خود او منعکس شده است (توفیقی، ۱۳۸۱: ۱۳۷).

۲ - ۱. عقل

از آنجا که منبع مستقلی در مورد دیدگاه پولس در مورد واژه عقل در دسترس نیست، به ناچار این واژه را از نگاه اناجیل چهارگانه، آن هم به طور اجمال، بررسی خواهیم کرد.

۲- ۱- ۱. عقل در انجیل متی

در این انجیل ماده مربوط به عقل یک بار و مفاهیم نزدیک به تعقل یعنی تفکر و فهمیدن چند بار آمده است. از باب نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- در آن وقت عیسی توجه نموده، گفت: ای پدر، مالک آسمان و زمین، تورا ستایش می‌کنم که این امور را از نزد دانایان و خردمندان پنهان داشتی و به کودکان مکشوف فرمودی (متی ۱۱: ۲۵).

- کیست از شما که به تفکر بتواند ذراعی بر قامت خود افزایش دهد (متی ۶: ۲۷).

می‌توان گفت که در انجیل متی یک مورد ماده خرد و عقل به کار رفته و آن هم در ذیل ایمان آمده است و در بقیه انجیل نیز چنان که در ذیل به آنها اشاره خواهیم کرد، همین عقیده را بیان کرده است.

۲- ۱- ۲. عقل در انجیل مرقس

در این انجیل ماده عقل و خرد، دو بار آن هم به شکل اسم فاعل آمده است. در باب ۳۴: ۱۲، در پاسخ شخصی که پیام محبت آمیز عیسی مسیح به همسایگان و... را به خوبی درک کرده بود، آمده است:

چون عیسی بدید که عاقلانه جواب داد، به وی گفت: از ملکوت خدا دور نیستی و بعد از آن هیچ کس جرأت نکرد از او سؤال کند.

و در باب ۱۳: ۴، در ماده فهم و اندیشه، از زبان عیسی برای کسانی که سر ملکوت آسمان را ندانستند، آمده است:

بدیشان گفت: آیا این مثل را نفهمیده اید، پس چگونه سایر مثلها را خواهید فهمید؟

۲- ۱- ۳. عقل در انجیل لوقا

در این انجیل نیز در موارد محدودتری به عقل و فهم اشاره شده است که از باب نمونه می‌شود به این موارد اشاره کرد:

در ماده عقل در باب ۱۶: ۹ - ۸ از زبان دولتمردی بر ناظرش نقل شده که در مقابل اقدام زیرکانه اش گفت:

پس آقایش ناظر خائن را آفرین گفت، زیرا عاقلانه کار کرد، زیرا ابنای این جهان در طبقه خویش، از ابنای نور عاقل تر هستند.

اما در مورد عدم فهم آمده است:

چون شما را در کنایس و به نزد حکام و دیوانیان برند، اندیشه مکنید که چگونه و به چه نوع حجت آورید یا چه بگویید، زیرا که در همان ساعت روح القدس شما را خواهد آموخت که چه باید گفت (لوقا ۱۲: ۵-۲).

شایسته است این نکته را متذکر شویم که با توجه به مطالب بیان شده، می‌توان گفت که در لوقا نیز بیشتر بر ایمان‌گرایی تکیه شده است تا بر عقل‌گرایی.

۲ - ۱ - ۴. عقل در انجیل یوحنا

در این انجیل مادهٔ عقل و خرد به کار نرفته است؛ اما ماده‌های فهم و درک بسیار اندک آمده است.

با توجه به آنچه گذشت، این نکات به خوبی روشن و آشکار می‌شود:

الف. مادهٔ عقل و خرد بسیار کم در انجیل چهارگانه به کار رفته است.

ب. آن مواردی هم که به کار رفته است، نشان دهنده مذمت عقل است نه نشان دهنده

مدح عقل.

ج. درباره فهم، اندیشه و درک، مطالب بیشتری ذکر شده است، اما همین مطالب ذکر شده

نیز بر حول محور ایمان‌گرایی بر عقل است.

د. بالاخره آنکه به نظر لوتر، جمع میان کتاب مقدس و عقل کاری نشدنی است، زیرا بسیاری

از آموزه‌های موجود در کتاب مقدس به هیچ وجه قابل تحلیل عقلی نیست.

تمام موارد ایمان مسیحی که خدا بر ما مکشوف ساخته است، در ترازوی

عقل، ممتنع، بی‌معنا و نادرست‌اند. چه امری از نظر عقل ناقص و فریبکار

ما بی‌معناتر و ممتنع‌تر از اینکه مسیح هنگام آخرین شام گوشت و خون

خویش را، برای خوردن و آشامیدن به ما بدهد؟... عقل بزرگ‌ترین دشمن

ایمان است... (دورانت، ۱۳۷۰: ۶، ۴۴۱).

همچنین به اعتقاد لوتر، عقل در برابر ایمان ناتوان است. وی می‌گوید:

ما انسانهای درمانده... برآنیم که عظمت شگفتیهای غیر قابل ادراک خدا را

دریابیم... ما، چون موشهای کور، با دیدگان نابینا به پرتو شکوه آفریدگار

می‌نگریم (همو، همان).

۲ - ۲ - ایمان از دیدگاه پولس

اگر چه پولس همانند نویسندگان نامعلوم (میشل، ۱۳۷۷: ۵۷) نامه به عبرانیان، تعریف روشنی از



ایمان ارائه نکرده است، اما واضح است که او نیز ایمان را اعتماد به پیمان الهی می‌داند. از نظر پولس، ایمان جذب و کششی است به واقعیت جاودان نادیدنی. وی در نامه خود به مسیحیان قرنتس می‌نویسد:

در ضمن ما به چیزهایی نادیدنی چشم دوخته‌ایم نه به چیزهای دیدنی. زیرا آنچه به چشم می‌آید موقتی است ولی چیزهای نادیدنی تا ابد دوام دارند (رساله دوم پولس به قرنتیان، ۱۸: ۴).

در جای دیگر نیز صحبت از اعتماد و تلازم آن با ایمان می‌کند:

کسانی که به عنوان خادم به خوبی خدمت کنند برای خود مقام خوب و در ایمانی که به مسیح بنا شده، اعتماد زیادی به دست می‌آورند (اول تیموتائوس، ۱۳: ۳).

همچنین پولس، ایمان را تنها راه نجات معرفی می‌نماید و تنها معیار نیکی و خوبی را ایمان می‌داند.

- انجیل نشان می‌دهد که خدا چگونه آدمیان را کاملاً نیک می‌شمارد و این پایه ایمان و بر ایمان بنا شده است. چنان‌که کتاب مقدس می‌فرماید مردنیک به وسیله ایمان خواهد زیست (رساله پولس به رومیان، ۱۷ و ۲۸: ۳).

- چون از راه ایمان در حضور خدا نیک شمرده شده‌ایم، از صلح با خدا که به وسیله خداوند ماعیسی مسیح برقرار گردید بهره‌مند هستیم و به وسیله ایمان به مسیح ماوارد فیض الهی شده‌ایم؛ فیضی که در آن پایداریم (همان، ۵: ۱-۲).

در جای دیگر، وی معتقد است که اگر انسان خواهان نیکی باشد، نمی‌تواند بدون کمک و نصرت الهی به آن برسد. از این جهت، پولس ایمان را فعل انسان نمی‌داند، بلکه فعل خدا آن هم به صورت بخششی از طرف خدا به سوی انسان می‌پندارد:

شما از راه ایمان نجات یافته اید و این کار شما نیست بلکه بخشش خداست (رساله پولس به افسسیان، ۲: ۸).

شاید ذکر این نکته خالی از اهمیت نباشد که گر چه پولس، با اینکه در بسیاری مواضع، ایمان را شرط کافی برای نجات می‌داند، اما در برخی از نامه‌هایش به یک مورد دیگر نیز اشاره می‌کند. از باب نمونه می‌توان به این موارد استناد کرد:

- اگر قادر به نبوت و درک کلیه اسرار الهی و تمام دانشها باشم و دارای ایمانی باشم که بتوانم کوهها را از جایشان به جای دیگر منتقل کنم ولی محبت نداشته باشم، هیچ هستم. اگر تمام دارایی خود را به فقرا بدهم و

حتی بدن خود را در راه خدا به سوختن بدهم، اما محبت نداشته باشم هیچ سودی عاید من نخواهد شد. نبوت از بین خواهد رفت و گفتن به زبانها خاتمه خواهد یافت و بیان معرفت از میان می‌رود اما محبت هرگز از میان نخواهد رفت (رساله اول پولس به قرنتیان، ۱۳: ۹-۲).

- خلاصه این سه چیز باقی می‌ماند. ایمان، امید و محبت ولی بزرگ‌ترین اینها محبت است (همان، ۱۳: ۱۳).

- برای کسی که با مسیح متحد است، داشتن یا نداشتن ختنه چیز مهمی نیست. آنچه اهمیت دارد، ایمان است که با محبت عمل می‌کند (غلاطیان، ۶: ۵).

۲-۳ - رابطه عقل و ایمان از منظر پولس

قبل از آنکه بخواهیم وارد بحث شویم، شایسته است مقدمه کوتاهی را یادآور شویم. رابطه میان عقل و ایمان هرگز آرام و صلح آمیز نبوده، بلکه همیشه پر تعارض و جدال آمیز بوده است. در واقع افراد بسیاری که غالباً متفکران دینی مهمی هم بوده‌اند، ادعا کرده‌اند که عقل و ایمان با هم هیچ گونه سازگاری ندارند و نسبت میان آنها را جز تضاد ندانسته‌اند. از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف. ترتولیان از مسیحیان صدر اول می‌پرسید: «آتن را با اورشلیم چه کار؟» (مقصود وی از «آتن» فلسفه یونان بود و از «اورشلیم» کلیسای مسیحی). جواب مقدر وی این است: «هیچ. ایمان و فلسفه هیچ وجه مشترکی ندارند. آن دو کاملاً ضد یکدیگرند.»

ب. پاسکال نیز می‌نویسد: «دل دلایل خاص خود را دارد، و عقل آن دلایل را نمی‌شناسد» (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۷۰).

با عنایت به مباحث گذشته - (ایمان از منظر پولس)، - شاید این نکته تا به حال به ذهن خطور کرده باشد که پولس معتقد به ایمان‌گرایی است. به عبارتی دیگر، وی مدعی شده است که عقل و ایمان به هیچ وجه با یکدیگر سازگار نیستند؛ یعنی نسبت میان آنها چیزی نیست جز خصومت و نفی متقابل. از نظر ایشان، «عقل» سارق ایمان است و از آن هیچ راهی به سوی آسمان کشیده نمی‌شود و «ایمان»، آخرین چاره خداوند برای کاستن از آلام حیات و نجات انسان از شرارت دنیا است. مخالطه میان این دو، نه شدنی است و نه کاری است پسندیده (ر.ک: ژیلسون، ۱۳۷۱: ۶۱ - ۵۶).

وی در رساله خود به کولسیان می‌نویسد:

نگذارید دیگران با فلسفه‌های باطل خود، ایمان و شادیتان را از شما بگیرند. نظریات غلط و پوچ آنها بر افکار و عقاید مردم استوار است، نه بر فرمایشات مسیح (رساله پولس به کولسیان، ۲: ۸).

در جای دیگر نیز پولس تضاد میان عقل و ایمان را به عبارتی روشن تر طرح نموده است: زیرا ذکر صلیب برای هالکان حماقت است، لکن نزد ما که ناجیان هستیم قوت خداست. زیرا مکتوب است حکمت حکما را باطل سازم و فهم فهمیمان را نابود گردانم ... مگر خدا حکمت جهان را جهالت نگردانیده است (رساله اول پولس به قرنتیان، ۱: ۱۹-۲۰).

می‌توان گفت: پولس حکمت انسانی را حکمت گناه معرفی می‌نماید؛ حکمتی که با عقل سخن می‌گوید و ادعای تفسیر عالم را دارد و حکمت الهی را پوچ و بی معنا، جهالت و جنون می‌داند.

زیرا که جهالت خدا از انسان حکیم‌تر است و ناتوانی خدا از مردم تواناتر (همان، ۲۳: ۱).

همچنین از نظر پولس، فلسفه و عقلانیت مصطلح به هیچ وجه انسان را به خدا نمی‌رساند. زیرا که چون بر حسب حکمت خدا جهان از حکمت خود به معرفت خدا نرسید، خدا بدین رضا داد که به وسیله جهالت موعظه ایمانداران را نجات بخشد (همان، ۲۱: ۱).

اما در جای دیگر، پولس اساساً حکمت را شناخت عیسی مسیح می‌داند: مسیح قوت خدا و حکمت خداست (همان، ۲۵: ۱).

او این حکمت را حکمت اصیل و الهی خوانده که ساخته و پرداخته دست بشر نیست، بلکه الهام شده از سوی عیسی مسیح و خداست:

- و من ای برادران، چون به نزد شما آمدم با فضیلت کلام یا حکمت نیامدم... تا ایمان شما در حکمت انسانی نباشد بلکه در قوت خدا. لکن حکمت بیان می‌کنم نزد کاملین اما حکمتی که از این عالم نیست و نه از رؤسای این عالم که زایل می‌گردند بلکه حکمت خدا را در سری بیان می‌کنم (همان، ۲: ۷-۱).

- از انسان نیافتم و نیاموختم مگر به کشف عیسی مسیح (رساله پولس به غلاطیان، ۱۳: ۱).

با توجه به مباحث گذشته راجع به دیدگاه پولس، عده ای از محققان تلاش کرده‌اند اثبات کنند که مخالفت پولس متوجه نوع خاصی از تعقل، یعنی «حکمت دنیوی» است، و از نظر وی

حکمت دنیوی محصول «غرور انسانی است و خود را در برابر حقیقت علم می‌کند.» و گرنه وی استفاده از عقل، از آن حیث که عقل است را نفی نمی‌کند (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹: ۷۱). شاهی که آنها از آن استفاده می‌کنند، استدلالهای تحلیلی و برهانهای متعددی است که در گوشه و کنار رساله‌های پولس یافت می‌شود:

مثلاً می‌توان به رساله اول پولس به قرنتیان، باب ۱۵ اشاره کرد. اما در هر حال، باز هم نمی‌توانیم ایمان‌گرایی پولس را نفی کنیم.

جمع بندی و نتیجه گیری

پولس معتقد است که عقل و ایمان به هیچ‌وجه با یکدیگر سازگار نیستند؛ یعنی نسبت میان آنها چیزی نیست جز خصومت و نفی متقابل. از نظر وی، «عقل» سارق ایمان است و از آن هیچ راهی به سوی آسمان کشیده نمی‌شود و «ایمان»، آخرین چاره خداوند برای کاستن از آلام حیات، و نجات انسان از شرارت دنیاست. مخالطه میان این دو، نه شدنی است و نه کاری است پسندیده.

اما در اسلام، اندیشه تقدم تعقل بر ایمان، و مقدمه بودن عقل، گرایش غالب است و آیات متعددی از قرآن کریم نیز بر تعقل و تدبیر تأکید می‌ورزند. همان‌طور که شهید مطهری نیز عقل را به عنوان معیاری برای سنجش و پذیرش افکار و اندیشه‌ها مطرح می‌نماید و می‌فرماید:

- عقل یک دستگاه تصفیه (برای افکار باطل) است که قرآن آن را حجت قرار داده است (مطهری، (الف)، ۱۳۷۳، ۱۳۳).
- اسلام در اساس قانون‌گذاری روی عقل تأکید کرده است؛... پس اسلام به تضاد میان عقل و کتاب معتقد نیست (همو، همان).
- اسلام یک دین طرفدار عقل است و به نحو شدیدی روی این استعداد تکیه کرده است نه فقط با آن مبارزه نکرده است بلکه از او کمک و تأیید نیز خواسته و تأیید خود را همیشه از عقل می‌خواهد و آیات دعوت به تعقل و تفکر فراوان است (همو، (ج)، ۱۳۷۳، ۲۷۲).

با توجه به این گفته‌ها، می‌توان گفت دین اسلام نه تنها مخالف عقل نیست، بلکه تأیید فراوانی بر حضور عقل و لزومی خردورزی دارد و عقل را بهترین مخلوق می‌شمارد. اما راجع به ارتباط عقل و ایمان از نظر شهید مطهری می‌توان گفت هیچ‌گونه تضادی میان

این دو وجود ندارد، بلکه آن دو در کنار یکدیگر و هم‌ردیف‌اند.
شهید مطهری، عقل را به شدت مؤید و حامی ایمان می‌داند و پای آن را در عرصه ایمان باز
می‌گذارد و معتقد است که عقل باید در معارف و مفاهیم باورهای دینی غور کند. همچنین وی
معتقد است که نباید مانع حضور عقل در معارف الهی شد، و بر این باور است که شناخت عقلی به
ایمان مذهبی یاری و کمک می‌نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

- * قرآن کریم.
- * نهج البلاغه، ترجمه: دشتی، محمد، زمستان ۱۳۷۹، مؤسسه انتشارات ائمه علیهم السلام.
- * کتاب مقدس، مترجم: انجمن کتاب مقدس، ۱۹۸۷، ایران، دوم.
- * قاموس کتاب مقدس، ترجمه و تألیف: مستر هاکس، ۱۳۸۳، انتشارات اساطیر، دوم.
۱. پیین، ژان، مقاله لوگوس، ۱۳۷۷، فصلنامه نقد و نظر، مترجم: اعظم پویا.
 ۲. پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۹، عقل و اعتقاد دینی، مترجم: احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، انتشارات طرح نو، سوم.
 ۳. تاجدینی، علی، ۱۳۸۲، برفراز اندیشه (روایتی از جلوه استادی شهید مطهری در دانشگاه)، پژوهشکده فرهنگ و معارف.
 ۴. توفیقی، حسین، ۱۳۸۱، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، پنجم.
 ۵. دورانت، ویل، تاریخ تمدن ج ۶، مترجم: فریدون بدره ای و دیگران، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
 ۶. دورانت، ویل، ۱۳۷۰، تاریخ تمدن ج ۳، تهران، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، سوم.
 ۷. زیبایی نژاد، محمدرضا، ۱۳۷۶، درآمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، معاونت امور استادی و دروس معارف اسلامی، دوم.
 ۸. زیبایی نژاد، محمدرضا، مسیحیت شناسی مقایسه‌ای، تهران، سروش، اول.
 ۹. ژیلسون، اتین، ۱۳۷۱، عقل و وحی در قرون وسطی، ترجمه شهرام پازوکی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 ۱۰. سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲، مسیحیت، قم، انجمن اسلامی ایران، دوم.
 ۱۱. سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۸۵، درآمدی بر الهیات تطبیقی اسلام و مسیحیت، کتاب طه، دوم.

۱۲. کرنز، ارل، ۱۹۹۴م، سرگذشت مسیحیت در طول تاریخ، مترجم: آرمان رشدی، آموزشگاه کتاب مقدس.
۱۳. کونگ، هانس، بهار ۱۳۸۶، *متفکران بزرگ مسیحی*، گروه مترجمان، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اول.
۱۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۲، *حق و باطل به ضمیمه احیای تفکر اسلامی*، انتشارات صدرا، سوم.
۱۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *سیری در سیره نبوی*، تهران، چاپخانه سپهر، انتشارات صدرا، ششم.
۱۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۹، *یادداشتها ج ۱*، قم، انتشارات حکمت.
۱۷. مطهری، مرتضی (الف)، ۱۳۷۰، *اسلام و مقتضیات زمان ج ۲*، قم، انتشارات صدرا، اول.
۱۸. مطهری، مرتضی (ب)، ۱۳۷۰، *آشنایی با قرآن ج ۸*، قم، انتشارات صدرا، پنجم.
۱۹. مطهری، مرتضی (ج)، ۱۳۷۰، *ختم نبوت*، قم، انتشارات صدرا، ششم.
۲۰. مطهری، مرتضی (د)، ۱۳۷۰، *فلسفه تاریخ ج ۱*، قم، انتشارات صدرا، دوم.
۲۱. مطهری، مرتضی (الف)، ۱۳۷۳، *اسلام و مقتضیات زمان ج ۱*، قم، انتشارات صدرا، نهم.
۲۲. مطهری، مرتضی (ب)، ۱۳۷۳، *انسان کامل*، قم، انتشارات صدرا، یازدهم.
۲۳. مطهری، مرتضی (ج)، ۱۳۷۳، *تعلیم و تربیت در اسلام*، قم، انتشارات صدرا، بیست و سوم.
۲۴. مطهری، مرتضی (د)، ۱۳۷۳، *گفتارهای معنوی*، قم، انتشارات صدرا، چهاردهم.
۲۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۶، *مجموعه آثار ج ۱ (عدل الهی)*، قم، انتشارات صدرا، هفتم.
۲۶. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، *مجموعه آثار ج ۲۰ (جهاد)*، قم، انتشارات صدرا، سوم.
۲۷. مطهری، مرتضی، ۱۳۷۱، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی ج ۱ (انسان و ایمان)*، انتشارات صدرا، هشتم.
۲۸. مطهری، مرتضی، اردیبهشت ۱۳۷۲، *علل گرایش به مادیگری*، قم، انتشارات صدرا، سیزدهم.
۲۹. مطهری، مرتضی، تابستان (ه) ۱۳۷۳، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی ج ۴ (انسان در قرآن)*، انتشارات صدرا، هشتم.
۳۰. مطهری، مرتضی، فروردین ۱۳۷۷، *مجموعه آثار ج ۴ (نبوت)*، انتشارات صدرا، چهارم.
۳۱. معلمی، حسن و دیگران، پاییز ۱۳۸۵، *تاریخ فلسفه اسلامی*، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، اول.

۳۲. میشل، توماس، ۱۳۷۷، *کلام مسیحی*، مترجم: حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۳. ناس، جان بایر، ۱۳۸۱، *تاریخ جامع ادیان*، مترجم: علی اصغر حکمت، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، دوازدهم.
۳۴. نیچه، فریدریک ویلهلم، ۱۳۵۲، *دجال*، مترجم: عبدالعلی دستغیب، تهران، آگاه.
۳۵. هینلز، جان راسل، بهار ۱۳۸۵، *فرهنگ ادیان جهان*، سر ویراستار: ع. پاشایی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، اول.
۳۶. وات، ویلیام مونتگمری، ۱۳۷۳، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳۷. ویلیام جی، وین رایت، ۱۳۷۸، *زمینه‌های بحث فلسفی در مسیحیت*، مجله هفت آسمان، شماره ۳ و ۴.
- * نرم افزار مطهر نسخه ۳/۱، *متن و نمایه آثار شهید مطهری*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

طالع

سال نهم - شماره ۳۳ - پاییز ۱۳۸۹

۱۰۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی